

این نسخه، کپی صفحات کتاب است و کیفیت لازم را ندارد.

لطفا برای تهیه ی محصول اصلی (با تخفیف)، روی [اینجا](#) کلیک کنید.





انتشارات سنگستر (۰۹۱۳۱۱۷۲۶۴۲)



نوبت چاپ: اول  
سال چاپ: ۱۳۹۶  
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد  
قیمت: ۴۹۰۰ تومان  
شماره استاندارد بین المللی کتاب:

نام کتاب: آرزوهای رو تجسم کن

نویسنده: امیر احمدی

مدیر تولید: سیدمحمد رضا سمسارزاده

تصویرساز: سحر رادهوش

طراح جلد: سحر رادهوش

پایگاه اینترنتی:

[www.faenho.com](http://www.faenho.com)



◆ کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ و مخصوص پدید آورنده است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# آرزوهات رو تجسم کن!

برنامه ریزی ذهن کودکان برای موفقیت

نویسنده:

مهندس امیر احمدی

انتشارات  
سنا

(۱۳۹۶)

یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچکس نبود. پروانه ی زیبایی توی یه پنکلی بزرگ زندگی می کرد. پرهای بزرگ و رنگارنگ و شاکلهای قشنگی داشت. پروانه توی پنکلی پرواز می کرد، می گشت و می گشت تا یه گل خوشگل پیدا کنه، می نشست روی اون گل و خدا رو شکر می کرد. می گفت خدا یا ممنونم که گل به این قشنگی رو آفریدی و اونو به من نشون دادی تا ازش استفاده کنم و شاد باشم.

بچه ها پنکلی قصه ی ما خیلی بزرگ و سرسبز بود. پُر بود از درختای مختلف که هر کدوم قد بلندی داشت و شافه هاش روی زمین سایه می کرد. اما گل های اون زیاد نبود و پروانه خیلی توی پنکلی می گشت تا یه دونه گل خوشرنگ و خوش بو پیدا کنه.

پروانه ی قصه ی ما، یه آرزوی بزرگ هم داشت. اون آرزو می کرد که توی یه دشت پر از گل زندگی کنه. آفه پروانه ها عاشق گلها و دوست دارن همیشه روی گلها بشینن و از عطر گلها و شیره ی اون استفاده کنن. پروانه، پیش خودش می گفت: من مطمئنم که یه دشت، پر از گلهای رنگارنگ وجود داره و من یه روزی اونو پیدا می کنم و تا آخر عمر، میون اون گلها لذت می برم.



پروانه ی زیبا عادت داشت هر شب، قبل از اینکه به خواب بره، پشمهاشو ببندد و اون دشت پر از گل رو که مطمئن بود یه جایی روی زمین هست، توی ذهنش تسمه کنه. به اینکه بطوری ممکنه به اونجا بره فکر نمی کرد، فقط خودش میدید که میون گلهاست و به آرزوی زیباش رسیده.

اون پشمهاشو می بست و یه دشت زیبا، پر از گلهای رنگارنگ و قشنگ می دید. می دید که داره از گل سرخ پرواز می کنه و رو گل نسترن می نشینه، می دید که گل آبی رنگی رو در آغوش گرفته و عطر فوبشو بو می کنه و بعد می ره رو گل قرمز رنگ، شیره ی اونو سر میکشه و لذت می بیره.

پروانه ی زیبا همینطور که آرزوش رو توی ذهنش تسمه می کرد، از ته دل لبفند می زد و شاد می شد، مطمئن بود که یه روزی آرزوش به واقعیت تبدیل میشه و همه ی اون چیزهایی که در ذهن دیده، در واقعیت هم می بیند، خدا رو برای داشتن همین آرزوی زیبایی شکر می کرد و بعد، به خواب می رفت.

پروانه، صبح که از خواب بیدار می شد صورتش رو با شبنم گلها می شست و قدری از شیره ی گل می نوشید و سر حال و شاد، می نشست روی گلبرگهای گل و دوباره پشمهاشو رو می بست و مثل دیشب آرزوش رو تسمه می کرد.



یه روز صبح، یکی از دوستای پروانه که ملخ سبز رنگ و پر پنپ و هوشی به نام ملفک بود، داشت توی چنگل دست و هیز می کرد و بالا و پایین می پرید تا اینکه رسید به پروانه.

پروانه ی زیبا روی گلبرگهای گل نسترن نشسته بود و با چشمهای بسته و لبفندی به لب، مشغول تسمم رؤیاهاش بود. ملفک از لبفندی که به لب پروانه بود، عرس زد که پروانه ی زیبا داره پی کار می کنه. برای همین، اومد نزدیکتر و گفت: سلام پروانه ی زیبا، داشتم دنبالت می گشتم. انگار دوباره داری به آرزوهات فکر می کنی، درسته؟

پروانه زیبا، همینطور که چشمهاشو بسته بود، جواب داد: سلام ملفک، امروز حالت چطوره؟ ملفک بی توجه به احوالپرسی پروانه ادامه داد: آفه کی می شوای از این رؤیاهای دست برداری؟ آفه با فکر کردن به آرزوها که همیشه به اون رسید، اونم یه دشت پر از گل، اصلاً فرض کن که یه چنین جایی هم روی زمین وجود داشته باشه، چطوری می تونی پیدااش کنی، اصلاً خود من، همه ی چنگل رو گشتم و دشت پر از گل ندیدم. پروانه ی زیبا دست بردار از این فکر! بیا با هم توی دنیای واقعی و چنگل، یه پرفی بزیم.



اگر کمی فکر کنیم، به یاد می آوریم که هر آنچه اکنون داریم، زمانی در تجسم ما بود.  
تجسم کردن اهداف، یکی از بهترین و مؤثرترین روشهای دستیابی به خواسته است و احساس لیاقت را در ما ایجاد می کند. با احساس لیاقت، ما به اهداف خود نزدیکتر می شویم.  
کودکان ما در ابتدای زندگی همواره در حال تجسم هستند و به مرور زمان این توانایی را از دست می دهند.  
این داستان، توانایی تجسم را به کودکانمان بازمی گرداند.  
سایر کتابها را می توانید از سایت [faenho.ir](http://faenho.ir) تهیه نمایید.



**این نسخه، کپی صفحات کتاب است و کیفیت لازم را ندارد.**

**لطفا برای تهیه ی محصول اصلی (با تخفیف)، روی [اینجا](#) کلیک کنید.**